بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

**تقریر بحث اصول**

**جلسه 878**

مرحوم آيت الله خويی در بيان اشکال دوم خود بر مدعای مرحوم ميرزای نایینی می­فرماید: بین دو منطوق دو قضیه شرطیه مذکور منافاتی وجود ندارد، زیرا بدیهی است که اثبات شیء نفی ما عدا نمی­کند و وجوب قصر در صورت خفاء اذان با وجوب آن در صورت خفاء جدران منافاتی ندارد، همان گونه که بین مفهوم آنها نیز منافاتی نیست، چون عدم وجوب قصر با عدم خفاء اذان منافاتی با عدم وجوب آن با عدم خفاء جدران ندارد. بنابر این منافات فقط بین اطلاق مفهوم هر یک از دو قضیه با منطوق دیگری است که برای علاج آن يا باید قائل به تقیید اطلاق مفهوم هر یک از آن دو با منطوق دیگری بشویم که لازمه آن تصرف در منطوق دو قصیه به واسطه دست برداشتن از اطلاقی از آنهاست که مقابل با عطف به «أو» است، و يا به مانند مرحوم میرزای نایینی قائل به سقوط هر دو اطلاق ـ يعنی اطلاق مقابل با عطف با «واو» و اطلاق مقابل با عطف با «أو» ـ بشویم، و چون تقیید اطلاق به واسطه ورود مقید جمعی عرفی است، بنابر این هرچند طریقی که مرحوم میرزای نایینی هم بیان کرده است سبب رفع تعارض بین دو دلیل می­شود، اما از آنجا که طریقی غیر عرفی است، قابل التزام نمی‎باشد.[[1]](#footnote-2)

اما بر فرمایشات مرحوم آيت الله خویی چند اشکال وارد است:

1 ـ آنچه که در موضوع دلیل وجوب قصر و جواز افطار اخذ شده است، مسافر به مفهوم عرفی آن نيست، بلکه به معنای شرعی آن است، يعنی کسی که به مقدار مسافت شرعی از موطن خود دور می­شود، و از ادله اين گونه به دست می­آيد که مادامی که چنين فردی به مقدار مسافت شرعی از موطن خود دور نشده باشد، بر وی صدق مسافر نمی­شود و اين گونه نيست که به مجرد قصد دور شدن از وطن به مقدار مسافت شرعی و خارج شدن از وطن، به وی مسافر گفته شود. فلذا اگر کسی قصد دور شدن از موطن خود به مقدار مسافت شرعی را داشت و از موطن خود خارج شده و از حد ترخص نيز گذشت و سپس قبل از رسیدن به مسافت شرعی از رفتن به سفر منصرف شده و به موطن خود بازگشت، در اثنای بازگشت باید نماز خود را به نحو تمام بخواند، در حالی که بنابر مدعای مرحوم آيت الله خویی باید گفت: بر چنين شخصی نماز قصر واجب است، زيرا عنوان مسافر بر وی با خروج از منزل عرفاً صادق بوده و از حد ترخص نيز گذشته است.

2 ـ بر فرض اين که مدعای ايشان را در خصوص اخذ مسافر به مفهوم عرفی آن در موضوع دلیل وجوب قصر و جواز افطار هم بپذيریم، نتیجه آن اين نخواهد بود که بتوان با شک در تحقق وصول به حد ترخص با خفاء جدران يا خفاء اذان، با تمسک به اطلاق دليل مذکور جواز افطار و وجوب قصر را اثبات نمود، زيرا لازمه اين مدعا تمسّک به اطلاق دليل در شبهه مفهوميّه مقيّد آن است، در حالی که با وجود چنين شکی تمسّک به اطلاق جايز نيست.

مگر اين که در دفع اشکال گفته شود: عدم جواز اخذ به مطلق در اين موارد در جایی است که دليل مقيّد، دارای قدر متیقّنی نباشد وگرنه با وجود قدر متیقّن ـ مثل خفاء اذان به همراه خفاء جدار در مورد مثال ـ اخذ به مطلق در موارد مشکوکه جایز خواهد بود.

3 ـ مثالی که برای ورود دو قضیه شرطیه برای بیان حکم ابتدائی زده­اند، دارای اشکال است، زيرا جزاء در دو قضيه مذکور واحد نبوده و بين آن دو قضیه اصلاً منافاتی وجود ندارد و اشکالی وجود ندارد که دادن صدقه هم با خفاء جدران بر کسی واجب شود و هم با خفاء اذان. بله، اگر گفته شود: از دلیل خارجی می­دانيم که بر مکلف فقط دادن يک صدقه واجب است، در اين صورت می­توان اين مثال را به عنوان مثالی برای مدعای مذکور پذيرفت.

4 ـ تقييد مفهوم هر یک از دو قضیه به واسطه منطوق قضیه دیگر به معنای دست برداشتن از اطلاقی که مقابل «أو» می­باشد، نيست، زيرا دست برداشتن از اين اطلاق سبب انتفاء مفهوم از اساس آن می­شود نه تقييد آن.

5 ـ آنچه که ايشان ادعا کرده­اند مبنی بر این که مدعای مرحوم میرزای نایینی هرچند سبب جمع بین دو دلیل می­شود اما به جهت غير عرفی بودن آن قابل التزام نيست، دارای اشکال واضحی است، زيرا آنچه که مرحوم میرزای نایینی ادعا می­کنند سبب جمع بین دو دلیل نمی­شود، بلکه مدعای ایشان اين است که بعد از عدم امکان جمع عرفی بین دو دلیل، هر دو دلیل از اعتبار ساقط می­شوند.

1. ـ محاضرات في علم الأُصول،ج4،ص246 - 251. [↑](#footnote-ref-2)